

بررسی فقهی تضمین پیشه‌وران در سده های نخست هجری*

علی تولائی

دانش‌آموخته دکتری فقه و حقوق اسلامی

tavallaei@hotmail.com

محمد حسن حائری

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی

E-mail: haeri_m@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

با رواج طبقه پیشه‌وران به عنوان یک نهاد اجتماعی مستقل که در سرزمینهایی چون عراق و ایران شناخته شده بود و ارائه خدماتشان به شکل گسترده، روابط معاملی میان پیشه‌وران و مشتریان در قالب «اجاره خدمات» تحلیل گردید. نظریه حضرت علی (ع) درباره «اجیر مشترک» که مصداق بارز آن پیشه‌ور بود، و به مسأله ضمان و مسؤولیت ناشی از خسارتهای وارد آمده بر کالا مربوط می‌شد مبدأ تحولی شکلی و محتوایی بود که از دوره آغازین فقه تا دوره گسترش آن محافل فقهی را تحت تأثیر خود داشت. در دوره های بعد، فقیهان در تحلیلی فقهی از این مسأله به ادله ای چون «مصلحت»، «استحسان» و «سد ذریعه» و نیز «قاعده اتلاف» استناد جستند. نگارندگان با بررسی تاریخی روایات پرشمار برجای مانده درباره این مسأله در سده های ۲ و ۳ ق.، نخست فقه بومی و آرای فقیهان امصار در این دوره را مورد بررسی قرار داده اند و سپس با طبقه بندی روایات منقول از اهل بیت (ع)، سعی در ارائه یک نظام منسجم حقوقی از آنها دارند.

کلیدواژه ها: ضمان، پیشه‌ور، اجیر، اجیر مشترک، امام علی بن ابی طالب (ع)، اتلاف، مصلحت، تعلیل، استحسان، سد ذریعه.

* -تاریخ وصول: ۱۳۸۳/۹/۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۴/۴/۱۸.

طرح مسأله

در دوره اسلامی با وجود تداول اجاره خدمات در زمان پیامبر اکرم (ص)، عدم پرداخت نصوص دینی - کتاب و سنت نبوی - به گونه های مختلف اجیر و فروع مربوط به آن، به جز موارد بسیار محدود، نشان از ارتباطی ساده و ابتدائی میان کارفرما و اجیر داشت که در اغلب موارد به شکل نظارت مستقیم کارفرما صورت می گرفت. علاوه بر آن با در نظر گرفتن تفاوت های ساختاری منطقه حجاز و یمن، هر چند وجود پیشه وران در منطقه حجاز تأیید می شود، ولی عدم رواج مشاغل مختلف با سطح یکسان و نیز عدم وجود طبقه ای مستقل با عنوان پیشه وران، ارتباط مشتری با پیشه ور را که در غالب موارد فردی زیردست بود نمی توان فراتر از ارتباط کارفرما با اجیر دانست. با رواج طبقه پیشه وران به عنوان یک نهاد اجتماعی مستقل که در سرزمین هایی چون عراق و ایران شناخته شده بود و ارائه خدماتشان به شکل گسترده، روابط معاملی میان پیشه وران و مشتریان در قالب «اجاره خدمات» تحلیل گردید (نک: پاکتچی، ۵۹۴).

می دانیم که در زمان رسول اکرم (ص) عناوین «اجیر» و «ضمان» شناخته شده بود. عدم پرداخت مستقیم به مسأله ضمان اجیر در سنت نبوی از یک سو و نقل روایاتی از حضرت با مضمون «عدم ضمان مؤتمن» (نک: بیهقی، السنن، ۲۸۹/۶) و «ضمان ید» (حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» یا «تؤدیه» نک: بیهقی، همان، ۹۵/۶؛ ابن ابی جمهور احسائی، ۲۲۴/۱) از سوی دیگر، سبب گردید نظریات مختلفی در تطبیق گونه های مختلف اجیر، و بالطبع مسأله ضمان، بر امین ارائه گردد. در توضیح و تحریر محل بحث باید یادآور گردید پیشه ور با اجیر و کارگر معمولی که به انجام کارهای پست بدنی اشتغال داشت و صاحب کالا، مالی را به طیب خاطر خود در اختیار او قرار می داد تفاوت داشت. وی فردی صاحب حرفه و اعتبار در بازار بود که دکان و سرمایه ای داشته و در مقابل خدماتی که ارائه می نمود اجرت

بالایی دریافت می داشت و طبیعتاً تعهد و ضمان سنگینتری در قبال این اجرت داشت. با آغاز و گسترش فتوحات و جا افتادن فقه اسلامی در سرزمین عراق و به طور خاص کوفه، مسأله ای با عنوان اجیر مشترک که پیشه‌وران و صاحبان مشاغل قدر متیقن از آن بودند مطرح گردید. پرسش از آنجا آغاز می شد که بدون تردید، امین ضامن تلف مالی که به او سپرده شده نخواهد بود. از سوی دیگر ید اجیری که برای یک فرد خدمت می کند و مالی در اختیار او قرار داده شده، ید امانی و نه ضمانی است. آیا پیشه‌وران نیز از این قاعده کلی تبعیت می کردند؟ برای نمونه اگر پارچه ای به خیاط داده شود تا لباس بدوزد و پارچه در دست وی از بین برود، آیا جبران خسارت بر وی لازم خواهد بود؟ در روایات پرشماری که در نیمه نخست سده اول ق. از حضرت علی (ع) بر جای مانده است و دیدگاه آن حضرت در مورد اصناف گوناگون پیشه‌وران را انعکاس می دهد، پیشه‌ورانی چون خیاطان، صباغان (رنگرزان)، صائغان (زرگران)، حائکان، نجاران و قصاران یا غسالان (گازران) مورد توجه قرار گرفته اند (نک: شافعی، ۴۰/۴؛ ابویوسف، ۱۵۸؛ ابن ابی شیبیه، ۱۲۶/۶؛ خوارزمی، ۵۰/۲؛ صنعانی، ۲۱۷/۸؛ بیهقی، السنن، ۱۲۲/۶؛ همو، معرفه، ۳۴۰/۸؛ کلینی، ۲۴۲، ۲۴۳/۵؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۵۶، ۲۵۷/۳؛ طوسی، الاستبصار، ۱۳۲/۳، ۱۳۱).

بر پایه گزارش برخی از منابع متقدم اهل سنت، دیدگاهی مبتنی بر عدم ضمان برخی از پیشه‌وران به نقل از امام سجاد (ع) (ابویوسف، همان جا)، امام باقر (ع) (خوارزمی، همان جا) و شافعی (همان جا) به حضرت علی (ع) نسبت داده شده است. در مقابل آن، روایات گسترده با مضمون ضامن بودن اصناف گوناگون پیشه‌وران به نقل از امامان باقر و صادق (ع) در منابع روایی فریقین با تعلیل به «احتیاط» (صنعانی، ۲۱۷/۸؛ طوسی، الاستبصار، ۱۳۲/۲) و «مصلحت» (بیهقی، السنن، ۱۲۲/۶؛ شافعی، همان جا) گزارش شده است. این روایات که در سده های بعد نیز اساس تحلیل فقیهان مذاهب گوناگون قرار گرفت، در کنار روایت منقول از امام صادق

(ع) از حضرت علی (ع) در منابع روایی امامیه (کلینی، ۲۴۲/۵؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۵۶، ۲۵۷/۳؛ طوسی، الاستبصار، ۱۳۱/۳) با مضمون ضمان اصناف مختلف پیشه وران به جهت احتیاط و عدم ضمان در صورت رخ دادن امور غالبی چون آتش سوزی و غرق شدن که می تواند به نحوی توجیه کننده دیدگاه مخالف باشد، قابل توجه است. در کنار این گزارشها، نظریه حضرت علی (ع) در مورد «اجیر مشترک» که با مسأله ضمان و مسؤولیت ناشی از خسارتهای وارد آمده بر کالا مربوط می شود، مبدأ تحولی شکلی و محتوایی بود که از دوره آغازین فقه تا دوره گسترش آن محافل فقهی را تحت تأثیر خود داشت. اجیر مشترک در نظریه حضرت، اجیری بود که خدمات خود را برای افراد متعدد انجام می داد (مسند زید، ۲۸۶؛ طوسی، تهذیب، ۲۶۵/۷) و پیشه ور می توانست مصداق بارزی از آن باشد. به موجب این نظریه، اجیر مشترک ضامن خسارتهایی است که بر کالا وارد می آید و تنها خسارتهای ناشی از حیوانات درنده، غرق شدن، آتش سوزی و سرقت اجباری کالا - به نقل امام صادق (ع) - اجیر مشترک را ملزم به جبران خسارت نمی نمود (ابن ابی شیبه، ۱۲۸/۶؛ مسند زید، همان جا؛ طوسی، همان، ۲۵۸/۷؛ کلینی، ۲۴۴/۵).

مسأله یاد شده از سده نخست هجری به طور گسترده در محافل فقهی مطرح گردید و فقیهان در جزئیات آن اختلاف داشتند. آراء و نظریات ارائه شده تحت سه عنوان کلی: فقه بومی، مذاهب فقهی ماندگار و مکتب اهل بیت (ع) مورد مطالعه قرار می گیرد.

۱. فقه بومی

الف. منطقه حجاز

۱. مدینه

در بررسی گرایشهای بومی در سده اول ق. نخست باید نظر خود را به گزارش منقول از خلفا درباره تضمین پیشه وران معطوف داریم. گفتنی است بر پایه

اثری منقول از عمر، مراد از پیشه‌ور، صاحبان مشاغل در بازارند که کار خود را با دست انجام می‌دهند (ابن قاسم، همان جا؛ ابن حزم، ۲۰۲/۸؛ صنعانی، همان جا). گزارش یحیی بن سعید انصاری حاکی از این است که خلفا در عمل، پیشه‌وران را ضامن می‌دانستند (ابن قاسم، ۳۸۸/۴-۳۸۹). به طور خاص باید به ضامن دانستن رنگرزی (صباغ) از نظر عمر اشاره کرد که بر کالا خسارت وارد آورده بود (صنعانی، ۲۱۷/۸؛ سرخسی، ۸۲/۱۵). در تحلیلی بر اطلاعات موجود از آراء فقیهان مدنی، باید به نظریه تفکیک میان پیشه‌ور از اجیر در حکم ضمان، به عنوان یک نظریه عمومی در محافل فقهی مدینه، اعم از حدیث گرایان و رأی گرایان اشاره کرد. به عنوان نمونه عطاء بن یسار، ابن شهاب زهری (د ۱۲۴ ق)، ربیعة الرأی (د ۳۶ ق) و یحیی بن سعید انصاری (د ۱۴۳ ق) قائل به تضمین پیشه‌وران بودند (نک: ابن قاسم، ۳۸۸/۴). به طور گسترده بازتاب چنین دیدگاهی در فقه مالک و شاگردان او مشاهده می‌گردد (نک: بخش مذاهب فقهی ماندگار).

۲. مکه - یمن

مکتب فقهی مکه - یمن را باید یک مکتب یک دست محسوب داشت. در این مکتب پیشه‌ور نیز همانند اجیر ضامن نبود. نظریه عدم ضمان اجیر و پیشه‌ور را در این مکتب طاووس یمانی (د ۱۰۶ ق) (نک: ابن منذر، ۲۳۶/۱؛ ماوردی، ۴۲۶/۷؛ ابن حزم، ۲۰۲/۸؛ طوسی، *الخلافا*، ۵۰۲/۳) و عطاء بن اُبی رباح (د ۱۱۵ ق) (نک: شافعی، ۴۰/۴؛ بیهقی، *السنن*، ۱۲۲/۶؛ و نیز نک: ماوردی، همان جا؛ طوسی، *الخلافا*، همان جا؛ قفال، ۴۴۶/۵) فقیه تابعی مکه ارائه کرد. شافعی نماینده این تفکر است (نک: بخش مذاهب فقهی ماندگار).

ب. منطقه عراق

۱. بصره

در دیدگاه فقیهان بصره هر اجیری که اجرت دریافت می‌دارد ضامن است و

پیشه‌ور یا اجیر مشترک به عنوان یکی از مصادیق از این حکم مستثنی نخواهد بود. البته اموری چون آتش سوزی، سرقت و غرق شدن، پیشه‌ور را در موضع جبران خسارت قرار نمی‌داد. دیدگاه مذکور را حسن بصری (د ۱۱۰ ق) (ابن منذر، ۲۳۶/۱؛ ابن حزم، ۲۰۲/۸)، ابن سیرین (د ۱۱۰ ق) (ابن ابی شیبیه، ۱۲۸/۶)، قتاده (د ۱۱۷ ق) (ابن منذر، همانجا؛ صنعانی، ۲۱۶/۸) و در دوره بعد عبیدالله بن حسن عنبری (د ۱۶۸ ق) (سید مرتضی، ۲۲۵)، فقیه رأی گرای بصره، ارائه کردند. علاوه بر آن در نظریه ابن سیرین به این نکته اشاره گردیده در حالتی که «ید» اجیر همراه با «ید» کارفرما باشد، اجیر ضامن نخواهد بود (ابن ابی شیبیه، همان جا).

۲. کوفه

گرایشهای فقهی متنوع در کوفه در مسأله تضمین پیشه‌وران نیز انعکاس یافته است. بر پایه گزارشهای موجود، فقیهان کوفی با گرایش مسعودی (اصحاب ابن مسعود)، از قبیل مسروق (د ۶۳ ق) (صنعانی، ۲۱۹/۸) و عبدالله بن عتبّه بن مسعود (د ۷۴ ق) (ابن منذر، ۲۳۶/۱؛ ابن حزم، ۲۰۲/۸) پیشه‌وران را ضامن می‌دانستند. در دیدگاه عبدالله بن عتبّه، کالایی که برای انجام کار، در مقابل تضمین اجرت، به اجیر داده می‌شود، ودیعه‌ای نزد او است و اجیر ضامن آن خواهد بود (ابن ابی شیبیه، ۱۲۷/۶). این نظر را ابراهیم نخعی (د ۹۵ ق)، با نقل دیدگاه پیشینیان در مورد تقابل اجرت با ضمان (نک: صنعانی، ۲۲۱/۸؛ سرخسی، ۷۹/۱۵)، این گونه بیان کرد که اجیر مشترک (پیشه‌ور)، در صورت دریافت اجرت ضامن است و لذا انجام کار بدون دستمزد و به طور تبرعی، بدون تردید او را ضامن کالا قرار نمی‌دهد (ابن ابی شیبیه، همان جا؛ صنعانی، ۲۱۷/۸-۲۲۰؛ و نیز نک: ابن حزم، ۲۰۱/۸-۲۰۲؛ بیهقی، السنن، ۱۲۲/۶؛ سرخسی، ۸۰/۱۵). در دیدگاه وی، خدمتکار شخص ضامن وارد آوردن خسارت نیست (صنعانی، ۲۱۷/۸).

نظریه ابراهیم نخعی را شاگرد او حمّاد بن ابی سلیمان (د ۱۲۰ ق)، استاد

ابوحنیفه ، قبول نکرد (صنعانی ، همان جا ؛ ابن حزم ، ۲۰۲/۸). در مقابل ، عامر شعبی (د ۱۰۴ ق) ، فقیه رأی گرای کوفی با گرایش علوی ، دیدگاهی مبتنی بر تفصیل داشت که هرچند آن را ابن ابی لیلی (د ۱۴۸ ق) ، نماینده همین جناح نپذیرفت، ابن شبرمه (د ۱۴۴ ق) (صنعانی ، ۲۱۶-۲۱۷/۸ ؛ ابن حزم، همان جا) و ابوحنیفه ، نمایندگان جناح مخالف آن را اخذ کردند. در دیدگاه او اجیر مشترک تنها در صورت وارد آوردن خسارت ، ضامن است (صنعانی ، ۲۱۷/۸ ؛ ابن حزم ، همان جا ؛ برای انتساب دیدگاهی مخالف به او نک : طوسی ، *الخلاف* ، ۵۰۲/۳). شایان ذکر است که در دیدگاه ابن ابی لیلی ، پیشه‌ور یا اجیر مشترک در هر حال ضامن خسارتهای وارد آمده بر کالا بود ، هرچند از ناحیه او نباشد (شافعی ، ۴۰/۴ ؛ و نیز نک : ماوردی ، ۴۲۶/۷ ؛ سرخسی ، ۸۱/۱۵ ؛ قفال ، ۴۴۶/۵ ؛ طوسی ، *الخلاف* ، ۵۰۲/۳ ؛ ابن حزم ، ۲۰۲/۸).

از شخصیت‌های کوفی که آراء او در منابع گوناگون مورد توجه قرار گرفته است قاضی شریح (د ۷۸ ق) با گرایش به عمر را می‌توان نام برد. بر پایه گزارشهای موجود، وی با ارائه تحلیلی مبتنی بر تقابل اجرت باضمان ، در عمل، حکم به ضمان اصناف گوناگون پیشه‌وران می‌داد (نک : ابویوسف ، ۱۵۶ ؛ ابن قاسم ، ۳۸۹/۴ ؛ شافعی ، ۴۰/۴ ؛ صنعانی ، ۲۲۱/۸ ؛ ابن منذر ، ۲۳۶/۱ ؛ خوارزمی ، ۵۰/۲). تحلیل مذکور به همراه تحلیلی مبتنی بر اجاره اجیر برای اصلاح و نه افساد ، که در روایات منقول از امام صادق (ع) به طور گسترده منعکس بود ، در برخی از آثار نقل شده از شریح درباره ضمان باربر و کارگر نیز وارد شده است (نک : بیهقی ، *السنن* ، ۱۲۲/۶ ؛ ابن ابی شیبه ، ۱۲۸/۶ ، ۱۲۹).

به طور کلی در تحلیل آثار به جای مانده از شریح در مورد تضمین پیشه‌وران ، منشأ خسارت وارد آمده بر کالا ، در موردی عمل پیشه‌ور (صنعانی ، ۲۱۹/۸) و در مورد دیگر آتش سوزی خانه پیشه‌ور بوده (نک : ابویوسف ، ۱۵۶ ؛ صنعانی ، ۲۲۱/۸ ؛ شافعی ، ۴۰/۴ ؛ خوارزمی ، ۵۰/۲ ؛ ابن قاسم ، ۳۸۹/۴ ؛ بیهقی ، *السنن* ، همان جا) و

در هر دو مورد حکم به ضمان صادر شده است. با وجود این، از آنجا که صاحب کشتی در نظریه شریح با غرق شدن یا سوراخ شدن کشتی ضامن نیست (نک: ابن ابی شیبه، ۱۲۸/۶؛ نیز سرخسی، ۸۰/۱۵)، در سده‌های متأخر، مذهب شریح را سرخسی فقیه حنفی سده ۵ ق. این گونه بیان کرد که اجیر مشترک برای امور غالبی که امکان تحرّز از آن وجود ندارد، نظیر آتش سوزی و غرق شدن، ضامن نخواهد بود (نک: ابن ابی شیبه، ۱۲۸/۶؛ نیز سرخسی، ۸۰/۱۵). در دیدگاه او شریح در مورد مذکور، علم به عدم غلبه آتش سوزی داشت (همو، ۸۱/۱۵).

به هر تقدیر پرداختن تشریح به جنبه‌های دیگر مسأله ضمان اجیر، از نظر تاریخ فقه جالب می‌نماید. بنا به نقل ابن سیرین، در مواردی که ضمان بر اجیر لازم می‌آمد، وی «مثل» کالای خسارت دیده، و نه «قیمت» آن هنگام خرید را بر عهده اجیر لازم می‌دانست (نک: صنعانی، ۲۱۹/۸). علاوه بر اینکه در این گونه موارد به جواز «مصالحه» نیز حکم می‌داد (همان جا؛ نیز نک: بیهقی، السنن، ۱۲۲/۶).

در بین فقیهان حدیث گرای کوفه باید به نظریه سفیان ثوری (د ۱۶۱ ق) اشاره کرد. وی اجیر مشترک را در صورت سرقت (کالاهای در دست وی) ضامن می‌دانست (سید مرتضی، ۲۲۵). همچنین حسن بن صالح بن حی (د ۱۶۸ ق)، با تکیه بر عامل اجرت، نظریه جدیدی ارائه نمود. براساس دیدگاه وی، اجیری که برای انجام عمل، اجرت دریافت می‌دارد (أخذ الأجر)، ضامن است، هرچند شرط نفی ضمان کند، اما اجیری که به او اجرت پرداخت می‌شود (أعطی الأجر)، ضامن نیست، هر چند بر او شرط ضمان نمایند. وی جبران خسارتهای وارد آمده از طریق دشمن یا مرگ را بر اجیر مشترک لازم نمی‌دانست (همان جا).

ج. منطقه شام

براساس گزارشهای موجود، مکحول (د ۱۱۳ ق) هر اجیری را ضامن می‌دانست. در دیدگاه او حتی صاحب کاروانسرا که با دریافت دستمزد از چهارپایان

مردم نگهداری می کند ضامن است (صنعانی ، ۲۲۰/۸ ؛ ابن حزم ، ۲۰۲/۸). همچنین در فقه اوزاعی (د ۱۵۷ ق) ، فقیه نامدار شام ، اجیر مشترک ، ضامن خسارتها به جز مواردی چون آتش سوزی بود.وی شرط عدم ضمان از سوی اجیر مشترک را نافذ می دانست (سید مرتضی ، همان جا).

د. منطقه مصر

لیث بن سعد (د ۱۷۵ ق)، فقیه حدیث گرای همتای مالک نیز همه پیشه‌وران را در صورت وارد آوردن خسارت بر کالا یا تلف کالا نزد آنها ضامن می‌دانست (همو ، ۲۲۶).

۲. مذاهب فقهی ماندگار

الف. ابوحنیفه (د ۱۵۰ ق) و شاگردان وی

در سده ۲ق ، ابوحنیفه با تقسیم اجیر به اجیر مشترک و اجیر خاص ، به تحلیل ماهیت اجیر پرداخت. در نظر وی ، اجیر مشترک بر خلاف اجیر خاص ، اجیری بود که به طور مختص برای یک فرد خدمت نمی‌کرد و خدمات خود را برای افراد متعدد انجام می‌داد (ابن منذر ، ۲۳۶/۱). این تعریف که با کار پیشه‌وران هماهنگ بود ، توسط شاگردان وی نیز پذیرفته گردید (همان جا).

براساس تحلیلی از رأی ابوحنیفه ، اجاره اجیر مشترک و اجیر خاص ، هر چند در ضمن اجاره خدمات مطرح می‌گشت ، ولی این تفاوت را داشت که عقد در اجیر مشترک بر عمل وی و در اجیر خاص بر زمان انجام کار وارد می‌گشت (کاسانی ، ۱۸۴/۴). در نظر ابوحنیفه ، تعیین زمان انجام کار برای اجیر مشترک ، موجب فساد اجاره می‌گردید. ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی ، بر خلاف نظر استاد خود ، تعیین زمان انجام کار را موجب فساد اجاره به شمار نمی‌آوردند ، بلکه زمان مزبور را لغو می‌دانستند (همو ، ۱۸۵/۴ ؛ ابن مرتضی ، ۴۴/۵).

بر پایه گزارش منابع مختلف ، ابوحنیفه با تفکیک خسارتهای وارد آمده بر

کالا، اجیر مشترک را تنها ضامن خسارتهایی می دانست که از ناحیه کار او بر کالا وارد می آمد (محمد بن حسن شیبانی، ۴۴۸؛ شافعی، ۴۰/۴؛ ابن منذر، ۲۳۶/۱؛ و نیز نک: طوسی، **الخلافا**، ۵۰۱/۳؛ ماوردی، ۴۲۶/۷؛ قفال، ۴۴۷/۵).

فقیهان حنفی در تحلیلی از رأی ابوحنیفه به «قیاس» تمسک بسته اند. به گفته آنها، از آنجا که اجیر مشترک، کالا را به جهت منفعت صاحب آن و با اذن او تحویل گرفته، کالا نزد وی امانت است، و لذا در مقایسه با مودع و اجیر واحد، و نیز اصل عدم ضمان جز با تعدی، اجیر مشترک ضامن نخواهد بود (قدوری، ۹۳/۱؛ سرخسی، ۱۰۳/۱۵؛ مرغینانی، ۲۴۴/۳؛ کاسانی، ۲۱۰/۴).

در دیدگاه ابوحنیفه، اجرت در مقابل حفظ کالا نیست، بلکه به صورت تبعی بر اجیر مشترک واجب است (مرغینانی، همان جا). علاوه بر آن، با مقایسه ضرر اجیر با ضرر صاحب کالا و تساوی هر دو، در مورد ضمان اجیر، شک حاصل می شود (سرخسی، ۱۰۳/۱۵-۱۰۴)، و لذا نمی توان اجیر مشترک را ضامن دانست.

دیدگاه مذکور که آن را ابوحنیفه با اخذ به قول ابراهیم نخعی (همو، ۸۰/۱۵) ارائه کرد، در حالتی بود که تلف کالا با فعل اجیر نباشد، اما در صورتی که تلف با فعل اجیر باشد، ابوحنیفه با توجیه اثر منقول از ابراهیم نخعی، با مضمون تقابل اجرت با ضمان، اجیر مشترک را ضامن می دانست (همو، ۷۹/۱۵). علاوه بر آن آثار مختلف منقول از حضرت علی (ع) و عمر نیز دلیلی بر ضمان اجیر مشترک در حالت مزبور بود (همو، ۸۲/۱۵).

ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی بر خلاف ابوحنیفه، به جهت احتیاط در اموال مردم، با تمسک به «استحسان» و نیز آثار منقول از حضرت علی (ع) و عمر، اجیر مشترک را ضامن می دانستند و بین تلف کالا با فعل او یا عدم دخالت وی در تلف کالا، تفاوتی قائل نبودند (محمد بن حسن شیبانی، ۴۴۸؛ سرخسی، ۱۰۳/۱۵؛ کاسانی، ۲۱۰/۴-۲۱۱؛ مرغینانی، ۲۴۴/۳؛ ابن مودود، ۵۴/۱). البته در نگرش آنها،

اجیر مشترک در صورت رخ دادن امور غالب ، ضامن نبود (شافعی ، ۴۰/۴ ؛ ابن منذر ، ۲۳۵/۱ ؛ نیز نک : ابن مرتضی ، ۴۵/۵).

امور غالب که در برخی از منابع متأخر به امر ظاهر ، نظیر آتش سوزی گسترده و سرقت غالب تحلیل شده (نک : سید مرتضی ، ۲۲۵ ، طوسی ، **الخلافا** ، ۵۰۲/۳ ؛ قفال ، ۴۴۷/۵) ، در برخی گزارشهای به جای مانده از ابویوسف و محمد بن حسن ، تعیین مصداق گردیده است. بر پایه گزارشی از رأی محمد بن حسن ، آتش سوزی خانه اجیر مشترک با چراغ ، غالب نیست (کاسانی ، ۲۱۰/۴). علاوه بر آن ، تلف کالا با امور آسمانی چون سوز آفتاب و باران ، و نیز امور خارجی نظیر حیوانات موذی یا درنده و سرقت کالا ، در نظر ابویوسف و محمد بن حسن ، از امور غالب نیست (سعدی ، ۵۶۳/۱ ؛ نظام ، ۵۰۲/۴). در توجیه دیدگاه مزبور در سده های متأخر ، امر غالب ، امری دانسته شده است که حفظ نفس از آن امکان ندارد (نک: کاسانی، ۲۱۲/۴) یا تدارک آن هر چند در ابتدای امر دانسته شود ، ممکن نخواهد بود (نظام ، ۵۰۷/۴). مطابق تحلیلی از دیدگاه آنها ، از آنجا که کالا بدون شاهد به اجیر تحویل می‌گردد ، برای جلوگیری از خیانت آنها به « استحسان » عمل می‌شود (کاسانی ، همان جا). علاوه بر آن ، در مورد اجیر مشترک برخلاف « اجیر در حفظ » ، هر چند بخشی از اجرت در مقابل حفظ کالا نخواهد بود ، اما از آنجا که انجام کار بر روی کالا تنها با حفظ آن امکان دارد و با تمسک به اصل سلامت معقود علیه در عقود معاوضی ، حفظ کالا به گونه مزبور ، به واسطه عقد ، بر اجیر مشترک واجب است (سرخسی ، ۱۰۳/۱۵). در نظر آنها عدم ضمان در امور غالب عفو شده است (همان جا).

در همین دوره زُفر ، شاگرد دیگر ابوحنیفه ، دیدگاهی مبنی بر عدم ضمان اجیر مشترک و عدم تفاوت آن با اجیر خاص ارائه داد (سرخسی ، ۸۲/۱۵ ، ۱۰۴ ؛ کاسانی ، ۲۱۱/۴ ؛ مرغینانی ، ۲۴۵/۳ ؛ سید مرتضی ، ۲۲۵ ؛ مؤید بالله ، ۱۶۹/۴ ؛ سبط ابن جوزی ، ۳۳۶ ؛ ابن مرتضی ، ۴۵/۵). بر پایه تحلیلی از دیدگاه وی ، در جایی که کالا به

واسطه عمل اجیر مشترک خسارت دیده است، به دلیل داشتن اذن در انجام عمل و حرجی بودن تعمیر آن (عمل مصلح) و نیز به دلیل تحویل کالا با رضایت صاحب آن، با استناد به نصوص دال بر تحریم مال، مگر با رضایت خاطر وی، جبران خسارت بر عهده اجیر مشترک نخواهد بود (همان جا)^۱. نمونه‌ای از اختلاف ابویوسف و محمد بن حسن در جزئیات مربوط به ضمان که از نظر موضع گیری اصولی قابل توجه است، در جایی است که صاحب کالا به پیشه‌ور در انجام عمل کمک کند و کالا تلف گردد. در حالت مزبور، بر پایه مبنای محمد بن حسن، قبض کالا آن را به طور یقین در ضمان پیشه‌ور قرار داده است و تنها با یقینی همانند آن، از ضمان وی خارج می‌شود، و لذا در حالت شک، پیشه‌ور ضامن خواهد بود. ابویوسف بر خلاف همتای خود، با استناد به اینکه احتمال دارد تلف به واسطه عمل هر کدام از آنها باشد، نصف قیمت را بر پیشه‌ور لازم دانسته است (کاسانی، ۲۱۲/۴).

ب. مالک بن انس (د ۱۷۹ق.) و شاگردان وی

تمایز بین پیشه‌ور و اجیر (خدمت) (نک: ابن قاسم، ۴۴۷/۴)، در حکم

۱. گفتنی است این سه دیدگاه در خصوص ضمان اجیر مشترک در سده‌های بعد توسط برخی از فقیهان حنفی گزینش گردید. به عنوان نمونه ابواللیث سمرقندی، فقیه حنفی سده ۴ هجری قمری، قول ابوحنیفه (نک: نظام، ۵۰۴/۴)، ابوالحسن کرخی (د ۳۴۰ ق.)، قول ابویوسف و محمد بن حسن (همانجا)، و حسن بن زیاد لؤلؤی (نک: کاسانی، ۲۱۰/۴) و بشر بن غیاث مریمی (نک: ابن مرتضی، ۴۵/۵) دیدگاه زفر را پذیرفتند. در تحلیل عوامل مؤثر بر این پراکندگی آراء که در سده‌های بعد نیز مشاهده می‌گردد، به تغییر احوال مردم اشاره شده است (نک: ابن عابدین، ۴۱/۵). در سده‌های بعد، حنفیان ماوراءالنهر با طرح نظریه «مصالحه بر نصف قیمت»، دیدگاه جدیدی ارائه نمودند (نک: سرخسی، ۸۰/۱۵؛ غنیمی، ۹۳/۲؛ ابن عابدین، ۴۰/۵)، اگر چه حنفیان سمرقند در مقابل حنفیان خوارزم و فرغانه بر الزامی نبودن مصالحه مذکور پای می‌فشردند (نک: ابن عابدین، همانجا). علاوه بر آن دیدگاه دیگری مبنی بر عدم ضمان اجیر مصلح، ضمان اجیر غیر مصلح و مصالحه در مورد اجیر مستور الحال نیز ارائه گردید و توسط برخی ستوده شد (نک: غنیمی، ۹۳/۲؛ ابن عابدین، همانجا). آراء مذکور که به دلیل اختلاف آثار منقول از صحابه و برای جمع بین آراء آنها ارائه گردید (نک: سرخسی، ۸۰/۱۵؛ ابن عابدین، همانجا)، عملاً ترک عمل به آراء صحابه بود (عینی، ۳۷۹/۹) و لذا در سده‌های بعد با استقبال فراوان روبرو نشد.

ضمان و ارائه نظریه ضمان بودن پیشه‌وران بر مبنای « مصلحت » در فقه مالک جالب توجه می‌نماید. وی در تحلیلی فقهی از مسأله به « مصلحت مردم » و یا به تعبیری « منفعت عامه » استناد جسته و با تأکید بر نیاز مردم به پیشه‌وران، رجوع به آنها و انتخاب آنها جهت انجام کار را نه به دلیل امین دانستن وی، بلکه به دلیل ضرورت و نیاز مردم می‌داند. براساس گزارشهای موجود، مکان کار، دخالت پیشه‌ور در تلف یا عدم دخالت او، نوع کالا، نوع کار، حضور صاحب کالا نزد پیشه‌ور، انجام کار با دریافت اجرت یا بدون آن و تحویل دادن کالا به پیشه‌ور با « بینه » یا فقدان « بینه »، در این نظریه تأثیر گذار بود (همو، ۳۸۸/۴). در مقابل مالک بر این عقیده بود که اجیر شخص، ضامن خسارت‌هایی که بدون تعدی و تفریط وی بر کالا وارد آمده نخواهد بود (همو، ۴۴۷/۴).

دیدگاه مالک توسط اغلب شاگردان او چون ابن قاسم، پذیرفته‌گردید و فقیهان مالکی در دوره های بعد، در تحلیل نظریه تضمین پیشه‌وران به ادله ای چون « اجماع صحابه » (ابن رشد، *المقدمات*، ۲/۲۴۵؛ و نیز نک: ابن عبدالبر، ۳۷۵-۳۷۶)، « مصلحت » (ابن رشد، همانجا؛ ابن رشد، *بدایة*، ۲/۲۳۲؛ و نیز نک: شاطبی، ۱۰۲/۲) و « سد ذریعه » (ابن رشد، *المقدمات*، ۲/۲۴۳، ۲۴۵؛ ابن رشد، *بدایة*، همان جا)، استناد کردند.

هرچند در دیدگاه مالک، انجام کار بدون اجرت نیز توسط پیشه‌ور تفاوتی در حکم ضمان نداشت (نک: ابن قاسم، ۳۹۳/۴؛ ابن رشد، *المقدمات*، ۲/۲۴۵)، اما برخی از فقیهان مالکی با استناد به ذی نفع بودن صاحب کالا و نه پیشه‌ور و قیاس آن به « ودیعه »، پیشه‌ور را در حالت مذکور ضامن ندانسته‌اند (ابن رشد، *بدایة*، همان جا).^۱

۱. گفتنی است نظریه ضمان پیشه‌وران و فروع مربوط به آن در فقه مالکی در دوره‌های مختلف گسترش یافت و در برهه‌هایی از تاریخ، رویدادهای اجتماعی سبب می‌گردید که این نظریه با وجود اختلاف دیدگاهها، در عمل نیز کاربرد خود را به صورت واضح نشان دهد. غارت اموال مردم در برخی از شهرهای مغرب در سال ۴۸۰ هجری قمری و آتش سوزی بازار نمونه‌ای از آن است (نک: ونشیری، ۳۲۸-۳۲۹). نظریات گوناگون همراه با

ج. محمد بن ادریس شافعی (د. ۲۰۴ق.).

در اواخر سده ۲ ق. ، شافعی با برخوردی محتوایی و نه شکلی ، اشکال گوناگون اجیر را نسبت به حکم ضمان یکسان دانست و نظریه خود را بر مبنای آن ارائه نمود (۳۷/۴). اشکال مزبور توسط وی به نحو اجمال : «اجیر شخص به تنهایی» ، « اجیر مشترک » ، « اجیر برای حفظ ، رعی و نیز حمل کالا » و « اجیر برای ساخت » بر شمرده شد (همو ، ۴۰/۴). در دیدگاه شافعی ، پیشه‌ور گونه‌ای از اجیر است (نک : همو، ۳۷/۴، ۴۰) که چه بسا شبان (راعی) و باربر (حمال) را نیز شامل شده (همو، ۳۸/۴) و در تقابل با اجیر مشترک و اجیر شخص مطرح می شود. علاوه بر آن در نظر وی ، هرچند تسلط کارفرما بر اجیر و استقلال نسبی اجیر در عمل ، تعیین کننده احکام مربوط به ضمان است ، ولی ماهیت اجیر را به طور روشن تبیین نمی کند. موضع گیری متفاوت فقها در خصوص مسأله اجیر ، شافعی را بر آن داشت که با اختصاص بخشی از کتاب *الأم* به مسأله « تضمین اجیر » ، آثار منقول را بررسی کند (نک : ۳۷/۴-۳۸ ، ۴۰). عدم وجود سنت نبوی و عدم صحت آثار منقول از صحابه به همراه اختلاف تابعین درباره ضمان اجیر ، شافعی را عملاً به گزینش بر مبنای « رأی » سوق می داد. در دیدگاه شافعی تلف به واسطه جنایت ید اجیر از اموری چون غرق شدن ، آتش سوزی و سرقت متمایز می گردد. این دیدگاه که در حقیقت تفاوت بین « اتلاف » و « تلف » بود این گونه مطرح گردید که اگر کالا با عمل اجیر اتلاف گردد ، به دلیل عدم ابطال جنایت و قیاس با عاریه - همانند تعدی - اجیر را ملزم به جبران خسارت می نماید.

اوج نظریه پردازی شافعی در جایی است که کالا نه به واسطه عمل اجیر ، بلکه

شقوق مختلف این مسأله ، ابن رحال ، فقیه مغرب در سده ۱۲ هجری قمری را بر آن داشت که رساله‌ای با عنوان *كشف القناع عن تضمین الصناع* تألیف نماید.

با اموری نظیر غرق شدن ، آتش سوزی و سرقت تلف می گردد. در حالت مذکور شافعی به ارائه دو دیدگاه پرداخت. بر اساس نظر اول ، با تمسک به تفاوت امین و اجیر ، از آنجا که اجیر بر خلاف امین در مقابل کار اجرت دریافت می دارد ، بر پایه قیاس ، ضامن است. از طرفی بر اساس دیدگاه دوم ، تنها متعدی و شخصی که در تحویل کالا ذی نفع باشد- همانند مستعیر- ضامن است و لذا در حالت مفروض ، به دلیل ذی نفع بودن طرفین و عدم تلف کالا با تعدی ، اجیر ضامن نخواهد بود.

شیوه بیان شافعی و عدم موضع گیری صریح وی سبب گردید که در آثار تطبیقی سده های بعد اقوال دو گانه ای به او نسبت دهند (برای نمونه نک : سید مرتضی ، ۲۲۶ ؛ طوسی ، همان جا ؛ ابن هیبره ، ۲۸۰/۲). با این حال ، علاوه بر نقل دیدگاه شافعی مبنی بر عدم ضمان در برخی منابع دیگر (برای نمونه نک : ابن منذر ، ۲۳۷/۱) ، شواهدی نیز در تأیید آن وجود دارد. بنا به نقل داوود اصفهانی ، شافعی در مکه عملاً قصاری را ضامن ندانست (بیهقی ، معرفه ، ۳۴۰/۸). همچنین بنا به نقل ربیع بن سلیمان و ابوالحسن ماوردی ، وی به دلیل ترس از خیانت اجیر ، دیدگاه خود را علناً و به طور جزم بیان نمی کرد (نک : همان جا ؛ ماوردی ، ۴۳۰/۷). علاوه بر آن قیاس عقد اجاره اجیر با عقد عاریه را نیز رد می کرد (همان جا).

به هر تقدیر هر چند در نظریه شافعی گونه های اجیر تأثیری در حکم ضمان نداشتند ، اما استقلال نسبی اجیر در عمل ، در حکم ضمان مؤثر بود. به موجب آن در صورتی که کارفرما اجیر را در منزل خود به کار گمارد یا اگر اجیر در جای دیگری کار می کند کارفرما حاضر باشد و یا اجیر وکیل او در حفظ کالا باشد ، اجیر ضامن نخواهد بود. اما در حالتی که اجیر به طور مستقل در مغازه یا خانه خود به کار مشغول است و کارفرما نیز حاضر نباشد ، ضامن است (۳۷/۴-۳۸).

۳. مکتب اهل بیت علیهم السلام

برخورد با مسأله اجیر و اصناف گوناگون پیشه وران در مکتب اهل بیت (ع) ،

علاوه بر آثار منقول از حضرت علی (ع)، در احادیث سایر ائمه (ع) نیز بازتاب وسیعی یافته است. بر پایه گزارشی به نقل از امام صادق (ع)، امام باقر (ع) بر خلاف امام سجاد (ع)، برخی از پیشه وران را ضامن خسارتهایی دانسته اند که بر کالا وارد می آورد (ابن بابویه، *من لایحضر*، ۲۵۴/۳). مضمون این گزارش که دیدگاه امام سجاد (ع) را به عنوان تفضلی از جانب ایشان مطرح کرده، در روایاتی به نقل از امام صادق (ع) به امام باقر (ع) نیز منسوب گردید، هر چند در پاره ای از آنها ثقه (مأمون) بودن پیشه ور به عنوان ملاکی برای این تفضل آورده شده است (نک: همو، *المقنع*، ۳۸۷؛ طوسی، *الاستبصار*، ۱۳۳/۳). علاوه بر آن دیدگاهی مبتنی بر عدم ضمان برخی از پیشه وران توسط ابوحنیفه نیز به حضرت باقر (ع) منسوب گردید (نک: خوارزمی، ۵۰/۲).

در نیمه اول سده دوم ق. نظریه ضمان اجیر توسط امام صادق (ع) در ذیل برخی از روایات مربوط به پیشه وران به عنوان یک قاعده کلی این گونه بیان گردید که: «هر اجیری که برای اصلاح کالا به او دستمزد پرداخت می شود، در صورت وارد آوردن خسارت بر آن ضامن است» (کلینی، ۲۴۱/۵-۲۴۲؛ ابن بابویه، *من لایحضر*، ۲۵۳/۳-۲۵۴؛ طوسی، همان، ۱۳۲/۳؛ نیز نک: قاضی نعمان، ۷۵/۲). علاوه بر آن روایاتی مبنی بر عدم ضمان برخی از پیشه وران را نیز معاویه بن عمار و ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده اند. بر پایه گزارش ابوبصیر تنها اتهام پیشه ور به وارد آوردن خسارت بر کالا او را در موضع اثبات قانونی از طریق بینه یا سوگند قرار می داد (ابن بابویه، همان، ۲۵۷/۲؛ طوسی، *تهذیب*، ۲۶۰/۷؛ همو، *الاستبصار*، ۱۳۲/۳).

به طور کلی در تحلیل این گزارشها می توان گفت پیشه ور تنها در صورت وارد آوردن خسارت به کالا ضامن است و از آنجا که عملاً در مواردی امکان تمییز وجود نداشت و پیشه ور متهم می گردید، راه قانونی تدارک دیده شده بود (نک: همان، ۱۳۳/۳). موضوع اتهام پیشه ور در روایت دیگری به نقل از ابوبصیر از امام صادق (ع)

تعیین مصداق شده است؛ به موجب آن ادعای سرقت کالای کارفرما توسط گائزر (قصار) تنها در صورتی که تمامی کالاهای وی، و نه برخی از آنها، به سرقت رفته بود پذیرفته می‌گردید (نک: کلینی، ۲۴۲/۵).

شایان ذکر است ارائه نظریه ضمان در ارتباط با اتهام اجیر یا اعتماد به او را امام صادق (ع)، علاوه بر پیشه‌وران درباره اجیرهایی چون مالدار (جمال)، باربر (جمال) و صاحب کشتی (ملاح) نیز ارائه کرد (همو، ۲۴۳/۵-۲۴۴؛ ابن بابویه، من لا یحضر، ۲۵۴/۳، ۲۵۶-۲۵۷). دیدگاه مبتنی بر عدم ضمان اجیر ثقه (مأمون) از امام کاظم (ع) نیز گزارش شده است (نک: همان، ۲۵۸/۳؛ طوسی، تهذیب، ۲۶۵/۷). در اواخر سده ۲ ق.، نظری ضمان قصار و صائغ (زرگر) بر مبنای «مصلحت» و با مضمون «مردم را جز تضمین به صلاح نمی‌رساند»، به نقل یونس بن عبدالرحمان از حضرت رضا (ع) نیز گزارش گردید که خود یونس نیز به آن عمل می‌کرد (نک: کلینی، ۲۴۳/۵؛ طوسی، الاستبصار، ۱۳۲/۳).

گفتنی است دیدگاهی مبتنی بر تقابل اجرت با ضمان در حدیث امام صادق (ع) از اهل بیت (ع) گزارش شده است. بر اساس آن پیشه‌ورانی که با دریافت دستمزد کار می‌کنند، ضامن خسارتهایی هستند که به صورت خطایی یا عمدی بر کالا وارد می‌آورند. در حالت مذکور با رخ دادن اختلاف بین صاحبان کالا و پیشه‌وران در انجام کار با دریافت اجرت یا بدون آن و عدم وجود بینه، سخن صاحبان کالا همراه با سوگند مقدم است (نک: قاضی نعمان، ۸۰/۲).

روش تعلیل روایات تضمین پیشه‌وران در فقه امامیه

بر اساس مبانی کلامی و اجتهادی در فقه امامیه، احکام شرع مبتنی بر مصالحی است که برای خداوند متعال معلوم است و علم ما بدان علم اجمالی است، نه تفصیلی. به عبارت دیگر مبنای امور شرعی بر رعایت مصالح است و این مصالح گاه اموری مخفی است که آگاهی از آن ممکن نبوده و تفصیل آن را تنها خداوند متعال می‌داند و

عقل راهی به سوی تشخیص مصالح شرعی ندارد (نک: سید مرتضی، «جوابات»، ۳۵۰؛ علامه حلی، *منتهی*، ۴۲۹/۴؛ خوانساری، ۲۹۲/۱، ۲۹۳). لذا با توجه به اینکه نصوص دینی اصلی ترین دلیل در فقه امامیه را تشکیل می دهد، گفته شده است که شأن فقیه تلقی حکم در صورت صحت مستند آن است، هر چند به علت موجب تشریح دست نیابد (نک: محقق حلی، «تیسر»، ۳۳۱).

مطالعه اجمالی منابع فقهی نشان می دهد، «تعلیل» نصوص همواره مورد توجه فقیهان امامیه بوده است، به گونه ای که به دو مطلب اساسی پرداخته اند:

نخست: بررسی مطلب «لَمْ؟» و سؤال از چرایی حکم شرعی ثابت و به تعبیر فقیهانه سؤال از «حکمت حکم» یا «فلسفه احکام». رویکرد تفریطی بر فلسفه احکام شرع و اینکه اسلام به معنای تسلیم مطلق و بدون چون و چرا است و انسان مکلف حق پرسش از فلسفه احکام را ندارد در مقابل رویکرد افراطی مبنی بر لزوم علم به فلسفه تمامی احکام قبل از عمل به آن، هر دو با مبانی و اصول شریعت سازگار نیست و قابل نقد است.

دوم: امکان تعدی و تخطی از حکم منصوص و تسری مورد آن به موارد دیگر. بنا به گفته وحید بهبهانی (*الفوائد*، ۲۹۳)، در فقه امامیه از سویی عمل به نصوص واجب و تعدی از آن حرام است و از سوی دیگر عدم تعدی از نصوص نیز حرام خواهد بود و این دو مقام نیازمند شناسایی است.

گفتنی است تعدی از نصوص در برخی موارد مبتنی بر کشف یقینی علت و مناط حکم از طریق عقل و عرف عقلا بوده و یا می تواند از طریق بیان شارع، جمع میان نصوص و تفسیر نص و به اصطلاح «استظهار» از نص باشد، هر چند ظن به علت و ملاک ایجاد گردد. نظر غالب در فقه امامیه نه تعبد گرای محض و نه تعلیل گرای افراطی بر پایه دلایل ظنی چون قیاس است، بلکه می توان روش امامیه را تعلیل گرای معتدل با بهره گیره ای از ادله نقلی و عقلی از طریق تحلیل و تفسیر نصوص و

جمع میان آنها معرفی کرد. فقیه همواره در صدد است تا از نصوص، گزاره های شرعی و یا به تعبیر امروزی مواد قانونی استخراج کند که ارکان آن، یعنی «موضوع»، «متعلق» و «حکم» دقیقاً متمایز باشد.

بدیهی است شناخت جامعه اسلامی در عصر تشریح و مقایسه نیازها و ضرورت‌های آن با جوامع در دوره های بعد، می تواند در رویکرد فقیه به ادله - به طور خاص نصوص - و روش استنباط احکام تأثیر گذارد. جمع میان نصوص و ارائه تفسیر صحیحی از آنها همان گونه که می تواند با قالبها و روشهای بی جان اصولی باشد، می تواند در یک بستر تاریخی و با عطف توجه به آراء موجود در محافل علمی صورت گیرد.

روایات مربوط به مسأله تضمین پیشه وران در دسته «نصوص معلل» جای می گیرند و تحلیل محتوایی آنها و عملیات استکشاف علت در گرو بررسی رویکردهای تاریخی نسبت به مسأله مورد نظر است که در قسمت اول مقاله به آن پرداخته شد. در این قسمت تلاش می گردد روش تعلیل روایات مربوط به این مسأله در فقه امامیه نشان داده شود.

مروری اجمالی بر جایگاه بحث در پاره‌ای از منابع پر اهمیت، نشانگر این است که مسأله ضمان اجیر در فقه امامیه، به جز در مواردی محدود (نک: یحیی بن سعید حلّی، ۲۹۵)، به دور از گرایشهای شکلی، اعم از مصادیق مختلف اجیر و تقسیم آن به اجیر خاص و مشترک صورت گرفته است (نک: کلینی، ۲۴۱/۵؛ ابن بابویه، من لا یحضر، ۲۵۳/۳؛ مفید، ۶۴۳؛ سید مرتضی، ۲۲۵؛ طوسی، الاستبصار، ۱۳۱/۳؛ ابوالصلاح حلبی، ۳۴۷). به عنوان نمونه، شیخ طوسی در برخی آثار خود، مسأله یاد شده را با عناوین ضمان اجیر و یا پیشه‌ور طرح کرده و عدم تفکیک اجیر یا پیشه‌ور مشترک از خاص را یاد آور می‌گردد (المبسوط، ۲۴۱/۳-۲۴۲؛ الخلاف، ۵۰۱/۳). علاوه بر آن، طرح مسأله ضمان مصادیقی از اجیر، چون مالدار و

صاحب‌کشتی ، در کنار ضمان پیشه‌وران در برخی منابع (برای نمونه نک : ابن ادریس ، ۴۷۰/۲) ، می‌تواند مؤیدی بر این نکته باشد.

در نگرش عمومی بر آراء فقیهان امامیه ، با صرف نظر از تعدی یا تفریط اجیر که بدون تردید او را در موضع جبران خسارت قرار می‌دهد (نک : صاحب جواهر ، ۲۱۵/۲۷) ، مسأله ضمان اجیر در سه موضع کلی : « اتلاف » ، « تلف » و « ادعای تلف » قابل بررسی است.

مراد از « اتلاف » ، خسارتهایی است که توسط اجیر بر شیء وارد آمده و موجب تلف یا نقصان آن می‌گردد. منشأ این خسارتهای ، شامل مواردی چون عدم قدرت اجیر بر انجام کار نیز می‌گردد (نک : طوسی ، *المبسوط* ، ۲۴۲/۳ ؛ بحرانی ، ۶۱۶/۲۱ ؛ صاحب *جواهر* ، ۶۱۶/۲۱ ؛ بجنوردی ، ۱۴۳/۷). فقیهان امامیه در حالت مزبور ، به اجماع ، اجیر یا پیشه‌ور را ضامن می‌دانند (برای این نظر نک : سید مرتضی ، ۲۲۵ ؛ مفید ، ۶۴۳ ؛ ابوالصلاح حلبی ، ۳۴۷ ؛ طوسی ، *النهایه* ، ۴۴۷ ؛ همو ، *المبسوط* ، ۲۴۱/۳-۲۴۲ ؛ همو ، *الخلاف* ، ۷۱۶/۱۰ ؛ ابن براج ، ۴۸۹/۱-۴۹۰ ؛ ابن ادریس ، ۴۶۳/۲ ، ۴۷۰ ؛ ابن حمزه ، ۲۶۷ ؛ محقق حلی ، ۱۸۷/۲ ؛ علامه حلی ، ۱۲۰/۶ ؛ همو ، *قواعد* ، ۲۳۴/۱ ؛ شهید ثانی ، ۲۲۴/۵ ؛ محقق کرکی ، ۲۶۷/۷ ؛ اردبیلی ، ۷۳/۱۰ ؛ بحرانی ، ۶۱۴/۲۱ ؛ وحید بهبهانی ، *حاشیه* ، ۵۱۱ ؛ صاحب *جواهر* ، ۳۲۶/۲۷ ؛ یزدی ، ۳۹۳/۲). البته ظاهر تعابیر برخی فقیهان ، بیانگر عدم ضمان در این حالت است (نک : سلار ، ۱۹۹ ؛ یحیی بن سعید حلی ، ۲۹۵).

در تحلیل این دیدگاه گفتنی است روایات گسترده منقول از امام صادق (ع) مبنی بر ضمان اجیر با اتلاف ، و نیز قاعده اتلاف (شهید ثانی ، ۲۴۴/۵ ؛ صاحب *جواهر* ، ۳۲۳/۲۷ ؛ یزدی ، ۳۹۳/۲-۳۹۴ ؛ بجنوردی ، ۱۴۳/۷-۱۴۴) ، دلالت بر این دیدگاه داشت. کار برد واژه اجرت در روایات منقول از امام صادق (ع) در تقابل با ضمان ، سبب‌گردید که برخی با استناد به « مفهوم » ، اتلاف کالا از سوی کسی که کاری را

بدون دریافت دستمزد انجام می دهد را موجب ضمان ندانند (اردبیلی، ۷۳/۱۰؛ و نیز نک: ابن براج، ۴۸۹/۱)، هر چند برخی دیگر، مفهوم یاد شده را از نظر اصولی حجت ندانستند (نک: وحید بهبهانی، حاشیه، ۵۱۰).

در موارد اتلاف اجیر، عدم استقلال او در انجام کار، بدین معنا که کار خود را در حضور کارفرما یا در ملک او انجام دهد، در حکم ضمان تأثیری نداشت (ابن براج، ۴۹۸/۱؛ علامه حلی، قواعد، ۲۳۴/۱؛ محقق کرکی، ۲۶۸/۷-۲۶۹؛ صاحب‌جواهر، ۳۲۲/۲۷). در این میان، شیخ طوسی با استناد به تسلط کارفرما بر مال خود، به عدم ضمان گرایش داشت (نک: المبسوط، ۲۴۱/۳).

در حالتی که کالای تحویل گرفته شده توسط اجیر یا پیشه‌ور، بدون دخالت او تلف می‌گردید، هر چند اغلب فقیهان امامی اجیر را ضامن نمی‌دانستند (نک: طوسی، النهایه، ۴۴۷؛ همو، المبسوط، ۲۴۱/۳-۲۴۱؛ ابوالصلاح حلبی، ۳۴۷؛ ابن براج، ۴۹۸/۱؛ ابن حمزه، ۲۶۷؛ یحیی بن سعید، ۲۹۵؛ محقق حلی، ۱۸۷/۲؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۲۰/۶؛ شهید ثانی، ۲۲۴/۵؛ اردبیلی، ۷۳/۱۰؛ وحید بهبهانی، حاشیه، ۵۱۲؛ بحرانی، ۶۱۴/۲۱-۶۱۵؛ صاحب‌جواهر، ۳۴۲/۲۱؛ یزدی، ۳۹۲/۲)، ولی شیخ مفید (ص ۶۴۳) و سید مرتضی (ص ۲۲۵)، پیشه‌وران را ضامن می‌دانستند. در دیدگاه آنها تنها امور غالبی که امکان تحرز از آن وجود نداشت، از حکم یاد شده مستثنی بود و اثبات این امر از طریق بینه یا شهرت صورت می‌پذیرفت (همان جا). دیدگاه مزبور هر چند توسط سید مرتضی با استناد به اجماع امامیه آورده شد (نک: ص ۲۲۶)، اما در سده‌های بعد، اجماع یاد شده مورد خدشه قرار گرفت (نک: علامه حلی، مختلف، ۱۲۱/۶؛ شهید ثانی، ۲۲۴/۵). علاوه اینکه قول به ضمان پیشه‌ور، گونه‌ای از «سد ذریعه» و محافظت بر اموال مستضعفین بود (شهید اول، ۶۲/۱-۶۱).
گفتنی است ابن زهره (نک: ص ۲۸۸-۲۸۹) و ابن ادریس (نک: ۴۶۳/۲) نیز به این دیدگاه گرایش داشتند و اجیر را در هر حال ضامن می‌دانستند، مگر در اموری

که به اثبات رسیده بر آنها غالب آمده است. البته ابن ادریس در موضع دیگری از کتاب خود، عدم ضمان را برگزید و عمل را بر آن دانست (نک: ۴۷۰/۲).

در تحلیل این آراء ارائه روشهای متفاوت از فقیهان امامیه جالب توجه می‌نماید. از آنجا که آثار مختلفی در این باره گزارش شده بود، گام نخست ارائه نظام حقوقی منسجم از این آثار بود. دسته‌ای از فقیهان امامیه با تمایز موارد حقوقی از قضائی و به عبارت دیگر جایی که اتلاف یا تلف معلوم بود از مواردی که صرفاً ادعا بود، بین آثار جمع نمودند، هر چند برخی فقیهان، تفکیک مزبور را مورد توجه قرار ندادند؛ علاوه اینکه گزارشی مبنی بر اعراض فقیهان امامیه از پاره‌ای روایات ارائه گردید (نک: صاحب جواهر، ۳۴۴/۲۷).

به هر تقدیر، قول به عدم ضمان با توجیه روایات مخالف صورت پذیرفت. براساس آن روایات با مضمون ضمان، بر اموری چون «اتلاف» (طوسی، *الخلاف*، همان جا)، «تعدی و تفریط اجیر» (علامه حلی، ۱۲۱/۶؛ شهید ثانی، ۲۳۳/۵)، «تقیه» (صاحب جواهر، ۳۴۴/۲۷) و در عصر حاضر بر «حکم حکومتی» و قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» (مکارم شیرازی، ۲۶۱/۲، ۲۶۴) حمل گردید. علاوه بر آن، حدیث نبوی «علی الید» هر چند توسط برخی در احتجاج با اهل سنت آورده شد (نک: سید مرتضی، ۲۲۶؛ ابن ادریس، ۴۶۳/۲)، ولی برخی به دلیل اجمال، آن را قابل استناد ندانستند (علامه حلی، *مختلف*، ۱۲۱/۶).

آنچه که از نظر تحلیل روشها می‌تواند حائز اهمیت باشد، پذیرش قضیه «اجیر، امین است». قضیه یاد شده که توسط برخی در مورد اجیر و پیشه‌ور ارائه گردید (نک: ابن ادریس، ۴۷۰/۲؛ یحیی بن سعید حلی، ۲۹۵؛ علامه حلی، ۱۲۰/۶؛ شهید ثانی، ۲۲۴/۵؛ اردبیلی، ۷۳/۱۰)، ریشه در برخی احادیث منقول از ائمه (ع) داشت. در مروری اجمالی بر احادیث یاد شده با موضوع مشابه، قضیه مذکور درباره حمای، زن شیرده، مستبضع و اجیر برای حفظ کالا وارد شده است (نک: حر عاملی، ۷۹/۱۹،

۸۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۶۶/۲۹-۲۶۷). با عنایت به تعلیل وارد شده در برخی از این روایات، عدم دریافت دستمزد توسط فردی که به کار مشغول است، وی را بدون تردید امین قرار خواهد داد (نک: همو، ۱۴۰/۱۹). علاوه بر آن در مقایسه اجیر با مستأجر، از آنجا که اجیر نیز همانند مستأجر، کالا را به اذن صاحب آن تحویل می‌گیرد، از لحاظ لغت و عرف می‌توان او را امین دانست (صاحب جواهر، ۲۷/۲۱۵). با این حال، قضیه یاد شده را وحید بهبهانی با واقع‌گرایی رد کرد. در دیدگاه وی رجوع مردم به اجیر از روی انتخاب و به جهت امین دانستن آنها نیست، بلکه بر اساس نیاز و ضرورت است، لذا نمی‌توان هر اجیری را امین دانست (نک: حاشیه، صص ۵۱۰-۵۱۱). علاوه بر آن، در دیدگاه شیخ یوسف بحرانی، به دلیل معاوضی بودن عقد اجاره، با پذیرش قضیه مزبور در برخی موارد، حکم به ضمان را می‌توان استثنائی بر حکم عدم ضمان امین تلقی کرد (نک: ۶۲۲/۲۱).

بدون تردید پرداخت به مسائلی چون اتهام اجیر، اقامه بینه یا سوگند یاد کردن او و احتیاط در ضامن دانستن وی که در روایات فراوان وارد شده بود، در موارد مشکوک رخ می‌دهد. عده ای از فقیهان امامیه چون یونس بن عبدالرحمان (صاحب جواهر، ۲۷/۳۴۲)، شیخ مفید (ص ۶۴۳)، سید مرتضی (ص ۲۲۵) و شیخ طوسی (النهایه، ۴۴۸-۴۴۹)، ادعای اجیر را تنها با بینه قابل قبول می‌دانستند. شهید ثانی این نظر را به عنوان نظر مشهور معرفی کرد (۵/۲۳۳). علاوه بر آن صاحب جواهر، استناد سید مرتضی به اجماع را در موارد مشکوک، و نه معلوم، تحلیل نمود (۲۷/۳۲۵). در مقابل، دیدگاه مبتنی بر عدم ضمان که با استناد برخی به «اصل برائت» ارائه گردید (نک: طوسی، الخلاف، ۳/۵۰۲؛ علامه حلی، مختلف، ۶/۱۲۰؛ شهید ثانی، ۵/۲۲۴؛ اردبیلی، ۱۰/۷۳)، از شهرت عملی برخوردار بود (نک: صاحب جواهر، ۲۷/۳۴۲؛ محقق حلی، ۱۸۹/۲).

گفتنی است شیخ طوسی در جمع بین ادله، موارد مشکوک با اتهام اجیر را

موجب ضمان وی می‌دانست، هر چند در مواردی که اجیر ثقه بود، آراء متفاوتی چون وجوب ضمان، عدم ضمان (النهایه، ۴۴۷) و استحباب (الاستبصار، ۱۳۲/۳؛ تهذیب، ۲۶۳/۷) آن ارائه نمود. نگرش شیخ طوسی را در سده‌های بعد برخی از فقیهان پذیرفتند (نک: اردبیلی، ۷۵/۱۰؛ بحرانی، ۶۲۱/۲۱؛ وحید بهبهانی، حاشیه...، ۵۱۲). شیخ یوسف بحرانی فقیه امامی با گرایش اخباری، با رد اصل برائت، دیدگاه شیخ طوسی را این گونه کامل گردانید که در موارد مشکوک، اگر بینه بر تلف اقامه گردد و یا ادعای تلف در امر ظاهر باشد، اجیر ضامن نخواهد بود (۶۲۱/۲۱-۶۲۲).

علاوه بر آن، وجود روایاتی مبنی بر تقابل نظر حضرت علی (ع) و امام باقر (ع) با امام سجاد (ع) در مسأله ضمان (برای توجیه این تقابل نک: همو، ۶۲۱/۲۱)، در کنار الفاظی چون «احتیاط»، جمع دیگری را نیز مطرح نمود. برپایه آن مقدس اردبیلی، دیدگاهی مبنی بر حمل روایات ضمان بر احتیاط و حمل روایات عدم ضمان بر استحباب را مطرح نمود (۷۵/۱۰)، هر چند این نگرش توسط وحید بهبهانی شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت (نک: حاشیه، صص ۵۱۱-۵۱۲).

سرانجام شایان ذکر است فقیهان زیدیه با استناد به قضاء حضرت علی (ع) و روایات منقول از ایشان با تعلیل «مردم را جز این به صلاح نمی‌رساند»، نظریه ضامن بودن اجیر مشترک را گزیده‌اند. در تحلیل برخی از این فقیهان آمده است که تعلیل ذکر شده در این روایات، نه رأی ایشان، بلکه توقیفی و نازل منزله نص بوده و مراد از آن مصالح دینی و نه دنیوی است (نک: مؤید بالله، ۱۶۹/۴، ۱۷۲؛ منصور بالله، ۱۳۴/۴؛ ابن مرتضی، ۴۵/۵).

نتیجه‌گیری

۱. نظریه تضمین اجیر مشترک در تطبیق با پیشه‌ور را، نخستین بار حضرت علی (ع) ارائه کرد و این نظرمحافل فقهی را تحت تأثیر خود قرار داد.
۲. بخش عمده‌ای از احکام اسلام به منظور تأمین مصالح اجتماعی و اقامه قسط

در جامعه تشریح گشته است و حکمت آن تنها تقرب بنده به خداوند نیست. بدیهی است مصالح اجتماعی در ارتباط مستقیم با شرایط مدنی حاکم بر جوامع است و مواجهه فقیهان با پدیده های تازه ای چون طبقه پیشه وران به عنوان یک نهاد اجتماعی مستقل، فقه را به سمت علمی پیچیده و روشمند سوق داده است. کوشش فقیهان برای پاسخ به پرسش مطرح شده درباره مسئولیت پیشه ور را می توان بر اساس دو تفکر شکل گرا و محتواگرا نسبت به ماهیت اجیر تحلیل کرد. به عنوان نمونه مسأله ضمان اجیر در فقه امامیه به دور از گرایشهای شکلی، اعم از مصادیق مختلف اجیر و تقسیم آن به اجیر خاص و اجیر مشترک صورت پذیرفته است.

۳. منطقه کوفه بر خلاف بومهای مدینه، مکه و بصره، منطقه ای است که موطن نظریات مختلف درباره مسأله تضمین پیشه وران بوده است. به طور طبیعی بازتاب این تنوع آراء در فقه حنفی مشاهده می گردد.

۴. قانون گرایی و انضباط علمی در برخورد با مسائل و پاسخ به آنها بر اساس ادله و به حاشیه راندن ذوق مجتهد یکی از ویژگیهای روش تعلیل در فقه امامیه است.

منابع

- ابن ابی جمهور أحمائی، محمد (دح ۸۱۰ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، به کوشش مجتبی عراقی، قم، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م.
- ابن ابی شیبیه، عبدالله (د ۲۳۵ق)، *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*، به کوشش محمد مختار ندوی، بمبئی، ۱۴۰۰/ق/۱۹۸۰م.
- ابن ادریس حلی، محمد (د ۵۹۸ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد (د ۳۸۱ق)، *المقنع*، قم، ۱۴۱۵ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴/ق/۱۳۶۳ش.

- ابن براج ، عبدالعزيز (د ٤٨١ ق) ، **المهذب** ، قم ، مؤسسه نشر اسلامي ، ١٤٠٦ق.
- ابن حزم ، علي (د ٤٥٦ ق) ، **المحلى** ، بيروت ، دار الآفاق الجديدة.
- ابن حمزه ، محمد (ق ٦) ، **الوسيلة الى نيل الفضيلة** ، به كوشش محمد حسون ، قم كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى ، ١٤٠٨ ق.
- ابن رحال ، حسن (د ١١٤٠ ق) ، **كشف القناع عن تضمين الصناع** ، به كوشش محمد ابو الأجفان ، تونس ، ١٩٨٦م.
- ابن رشد ، محمد (د ٥٩٥ ق) ، **بداية المجتهد و نهاية المقتصد** ، بيروت ، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.
- ابن رشد ، محمد (د ٥٢٠ ق) ، **البيان و التحصيل** ، به كوشش سعيد احمد اعراب ، بيروت ، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.
- _____ ، **المقدمات الممهّدة** ، به كوشش سعيد احمد اعراب ، بيروت ، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.
- ابن زهره ، حمزه (د ٥٨٥ ق) ، **غنية النزوع** ، به كوشش ابراهيم بهادري ، قم ، ١٤١٧ق.
- ابن عابدين ، محمد ، **رد المحتار على الدر المختار (حاشية ابن عابدين)** ، بيروت ، دارالكتب العلميه ، بى تا.
- ابن عبدالبر ، يوسف (د ٤٦٣ ق) ، **الكافي فى فقه أهل المدينة المالكي** ، بيروت ، ١٤١٣ق/١٩٩٢م.
- ابن قاسم ، عبدالرحمان ، **المدونة الكبرى** ، قاهره ، ١٣٢٣ق.
- ابن مرتضى ، احمد (٨٤٠ق) ، **البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار** ، به كوشش عبدالله جرافى ، بيروت ، ١٣٩٤ق/١٩٧٥م.
- ابن منذر ، محمد (د ٣١٨ق) ، **الإشراف على مذاهب أهل العلم** ، به كوشش محمد نجيب سراج الدين ، قطر ، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.

- ابن مودود، عبدالله (د ۶۸۳ ق)، *الإختیار لتعلیل المختار*، به کوشش محسن أبو دقیقه، قاهره، ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۱ م.
- ابن هبیره، یحیی (د ۵۶۰ ق)، *الإفصاح عن معانی الصحاح*، حلب، ۱۳۶۶ ق / ۱۹۴۷ م.
- ابوالصلاح حلبی (د ۴۴۷ ق)، *الکافی فی الفقه*، به کوشش رضا استادی، اصفهان، ۱۴۰۳ ق.
- ابویوسف، یعقوب (د ۱۸۲ ق)، *کتاب الآثار*، به کوشش أبوالوفاء افغانی، حیدر آباد دکن، ۱۳۵۵ ق.
- اردبیلی، احمد (د ۹۹۳ ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، به کوشش مجتبی عراقی و دیگران، قم، ۱۴۱۱ ق.
- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیة*، قم، ۱۴۰۲ ق.
- بحرانی، یوسف (د ۱۱۸۶ ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ م.
- بیهقی، احمد (د ۴۵۸ ق)، *السنن الکبری*، حیدر آباد دکن، ۱۳۵۵ ق.
- _____، *معرفة السنن و الآثار*، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، قاهره، ۱۴۱۱ ق.
- پاکتچی، احمد، «اجاره»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۶، تهران ۱۳۷۳ ش.
- حر عاملی، محمد (د ۱۱۰۴ ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۱۳ ق.
- خوارزمی، محمد (د ۶۶۵ ق)، *جامع مسانید الإمام الأعظم*، حیدر آباد دکن، ۱۳۳۲ ق.

- خوانساری ، آقاسین (د ١٠٩٩ق) ، *مشارك الشموس فی شرح الدروس* ، مؤسسه آل البيت (ع).
- سبط ابن جوزی ، یوسف (د ٦٥٤ق) ، *إیثار الإنصاف فی آثار الخلاف* ، به كوشش ناصر علی ناصر خلیفی ، قاهره ، ١٤٠٨ق / ١٩٨٧م.
- سرخسی ، محمد (د ٤٩٠ق) ، *المبسوط* ، قاهره ، مطبعة الإستقامة.
- سغدی ، علی (د ٤٦١ق) ، *التتف فی الفناوی* ، به كوشش صلاح الدین فاهی ، بیروت / عمان ، ١٤٠٤ق / ١٩٨٤م.
- سلار دیلمی ، حمزه (د ٤٤٨ق) ، *المراسم العلویة فی الأحكام النبویة* ، به كوشش محسن حسینی امینی ، قم ، ١٤١٤ق.
- سید مرتضی ، علی (د ٤٣٦ق) ، *الانتصار* ، قم ، منشورات الشریف الرضی.
- _____ ، « جوابات المسائل الرسیة الأولى » ، ضمن رسائل *الشریف المرتضی* ، به كوشش سید مهدی رجائی ، بیروت ، منشورات مؤسسة النور للمطبوعات ، ج ٢.
- شاطبی ، ابراهیم (د ٧٩٠ق) ، *الإعتصام* ، به كوشش سلیم بن عید الهاللی ، ریاض ، ١٤١٢ق / ١٩٩٢م.
- شافعی ، محمد بن ادریس (د ٢٠٤ق) ، *الأمم* ، به كوشش محمد زهری نجار ، بیروت ، دارالمعرفة.
- شهید اول ، محمد (د ٧٨٦ق) ، *القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة* ، به كوشش عبدالهادی حکیم ، نجف ، ١٤٠٠ق / ١٩٨٠م.
- شهید ثانی ، زین الدین (د ٩٦٥ق) ، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* ، قم ، ١٤١٤ق.
- صاحب جواهر ، محمد حسن (د ١٢٦٦ق) ، *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام* ، به كوشش محمود قوچانی ، تهران ، ١٣٩٤ق / ١٩٨١م.

صنعانی ، عبدالرزاق (د ۲۱۱ ق) ، *المصنف* ، به کوشش حبیب الرحمان اعظمی ، بیروت ، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

طوسی ، محمد (د ۴۶۰ ق) ، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار* ، به کوشش حسن موسوی خراسان ، تهران ، ۱۳۹۰ق.

_____ ، *تهذیب الأحکام فی شرح المنفعة* ، به کوشش علی اکبر غفاری ، تهران ، ۱۴۱۸ق/۱۳۶۷ش.

_____ ، *الخلاف* ، به کوشش علی خراسانی و دیگران ، قم ، ۱۴۱۵ق.

_____ ، *المبسوط فی فقه الإمامیة* ، به کوشش محمد تقی کشفی ، تهران ، ۱۳۷۸ ق.

_____ ، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى* ، بیروت ، ۱۳۹۰ق/ ۱۹۷۰م.

_____ ، علامه حلی ، حسن (د ۷۲۶ ق) ، *قواعد الأحکام* ، قم ، منشورات رضی. ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴ش.

_____ ، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب* ، مشهد ، ۱۴۱۲ق.

_____ ، عینی ، محمود ، *البنایه فی شرح الهدایة* ، بیروت ، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۰م. غنیمی ، عبدالغنی (ق ۱۳) ، *اللباب فی شرح الكتاب* ، به کوشش محمود امین نواوی ، بیروت ، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.

_____ ، قاضی نعمان مغربی (د ۳۶۳ ق) ، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام عن أهل بیت رسول الله علیه و علیهم أفضل السلام* ، به کوشش آصف فیضی ، قاهره ، دار المعارف ، بی تا.

- قدوری ، احمد (د ٤٢٨ ق) ، « مختصر » ، همراه اللباب غنیمی .
 قفال ، محمد ، حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء ، به کوشش یاسین احمد ابراهیم
 درادکه ، عمان ، ١٩٨٨ م .
 کاسانی ، علاءالدین (د ٥٨٧ ق) ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، کراچی ، ١٣٢٨
 ق / ١٩١٠ م .
 کلینی ، محمد (د ٣٢٩ ق) ، الکافی ، به کوشش علی اکبر غفاری ، تهران ، ١٣٦٧ ش .
 ماوردی ، علی (د ٤٥٠ ق) ، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی (شرح
 مختصر المنزی) ، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود ، بیروت ،
 ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م .
 محقق حلّی ، جعفر (د ٦٧٦ ق) ، « تیسر القبله » ، ضمن الرسائل التسع ، به کوشش
 رضا استادی ، قم ، ١٤١٣ ق / ١٣٧١ ش .
 _____ ، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ، به
 کوشش عبدالحسین محمد علی ، نجف ، ١٣٨٩ ق / ١٩٦٩ م .
 محقق کرکی ، علی (د ٩٤٠ ق) ، جامع المقاصد فی شرح القواعد ، قم ، تحقیق
 مؤسسه آل البيت (ع) ، ١٤١٠ ق .
 مرغینانی ، علی (د ٥٩٣ ق) ، الهدایه شرح بدایة المتبندی ، قاهره ، کتابخانه مصطفی
 بابی الحلبي و اولاده .
 محمد بن حسن شیبانی (د ١٨٩ ق) ، الجامع الصغیر ، بیروت ، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م .
 مسند زید بن علی (د ١٢٢ ق) ، بیروت ، منشورات دار مکتبه الحیاة .
 مفید ، محمد (د ٤١٣ ق) ، المنعنه ، قم ، ١٤١٠ ق .
 مکارم شیرازی ، ناصر ، القواعد الفقهیة ، قم ، ١٤١١ ق .
 منصور بالله ، قاسم (ق ١١) ، الاعتصام بحیل الله المتین ، صنعاء ، کتابخانه الیمن
 الکبری .

مؤید بالله ، احمد (د ۴۱۱ ق) ، شرح التجريد فى فقه الزيديه ، دمشق ، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.

نظام ، ابراهيم ، الفتاوى الهندية فى مذهب الإمام الأعظم أبى حنيفة النعمان ، بيروت ، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶م.

وحيد بهباني ، محمد باقر (د ۱۲۰۵ ق) ، حاشية مجمع الفائدة و البرهان ، قم ، ۱۴۱۷ق.

_____ ، الفوائد الحائريه ، قم ، ۱۴۱۵ق.

ونشريسي ، احمد (د ۹۱۴ ق) ، المعيار المعرب عن فتاوى علماء إفريقيا و الأندلس و بلاد المغرب ، به كوشش محمد حجي ، بيروت ، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.

يحيى بن سعيد حلى (د ۶۹۰ ق) ، الجامع للشرائع ، بيروت ، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م.

يزدى ، محمد كاظم ، العروة الوثقى ، با تعليقه آيت الله العظمى خوئي ، قم ، ۱۴۱۴ق.